



مقالات



تحریر سستیزی در سیره و اندیشه امام خمینی و مقام معظم رهبری

سهراب مقدمی شهیدانی

مقدمه

در دورانی به سر می‌بریم که تهاجم دشمن علیه انقلاب اسلامی وارد مرحله جدیدی شده و این بار بیش از هر چیز، ذهن و فکر مردم ایران و حامیان انقلاب اسلامی در اقصی نقاط جهان را مورد هجوم قرار داده است. انگاره‌سازی مهندسی شده، یکی از ارکان اصلی این جنگ پیچیده جدید است که گاه از آن با عناوینی چون «جنگ ترکیبی»، «جنگ روایت‌ها» و «جنگ شناختی» یاد می‌شود. تحریر واقعیت‌های تاریخی و خصوصاً «تحریر امام خمینی» نیز به عنوان یکی از کانون‌های اصلی تمرکز دشمن در جنگ جدید مطرح است.

مقام معظم رهبری به عنوان یک هدیه بی‌بدیل الهی در این دوران دشوار و پیچ تاریخی، در مقام مقابله با تحركات خصمانه دشمن، فرمان «جهاد تبیین» داده و آن را «فریضه‌ای فوری و قطعی» دانسته است. بعید نیست صدور فرمان جهاد تبیین، ناظر به ناکارآمدی و ناکارایی برخی نهادهای رسمی (خصوصاً نهادهای علمی - فرهنگی از قبیل مراکز تاریخ‌نگاری) صادر شده باشد.



در چنین شرایطی که از یک سو دشمن با تمام توان در عرصه «جنگ روایت‌ها» فعال شده و ذهن مخاطب را نشانه گرفته، و از سوی دیگر نهادهای رسمی به هر دلیل اراده یا توان کافی را برای تقابل با دشمن ندارند یا با اتخاذ رویکردهای ناصحیح، بعضاً در تکمیل پازل پیچیده دشمن اقدام می‌کنند، چاره‌ای جز اعلان جهاد عمومی و فراخواندن تمام نیروها برای نقش آفرینی در این جهاد مقدس باقی نمی‌ماند. به لطف خداوند، فرمان بهنگام و احیاگر رهبری حکیم، تکاپو و تمرکز بسیار خوبی در جبهه حق ایجاد کرد که امید است نتایج پرباری به دنبال داشته باشد.

مسئله‌ای که نباید مغفول افتد آن که این دغدغه راهبردی رهبری، محصول امروز و شرایط پیچیده جدید نیست و ایشان، سال‌ها قبل از این بر ضرورت مسئله تبیین، تأکید داشته‌اند و جالب آن که این مقوله را بر سیره سیاسی امام خمینی تطبیق کرده‌اند. مقام معظم رهبری «لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم» را یکی از عناصر اصلی «توجه امام به مردم» می‌داند و «تبیین صحیح حقایق» را به عنوان سیره مستمره امام خمینی معرفی می‌کند که در سنین بالای عمر شریف‌شان هم ترک نشد. ایشان می‌فرماید:

عرصه چهارم در خصوص توجه امام به مردم، عبارت است از لزوم آگاه‌سازی دائمی مردم. خود امام در سنین بالای عمر - با حال پیرمردی - از هر فرصتی استفاده کرد برای این که حقایق را برای مردم بیان کند. در دستگاه‌های تبلیغاتی جهانی، نقش تحریف و گمراه‌سازی، نقش فوق‌العاده خطرناکی است که امام به آن توجه داشت.

وسایل ارتباطی فکری نامطمئن و وابسته به دشمنان کشور و ملت، امام را وادار می‌کرد که هم خود او به طور دائم در موضع تبیین و ارشاد و هدایت مردم قرار گیرد و هم به دیگران دائماً توصیه کند که حقایق را به مردم بگویند و افکار آنها را نسبت به حقایقی که دشمن سعی می‌کند آنها را مکتوم نگه دارد، آشنا کنند. این که ما دائماً به صاحبان بیان و قلم و تریبون‌های مختلف توصیه می‌کنیم که هدف و همت خود را بر تبیین صحیح حقایق قرار دهند، برای این است.^۱

این بیانات نشانگر آن است که مسئله تبیین حقایق تاریخی به عنوان یک وظیفه راهبردی، متوجه تمام کسانی است که در این باب توانمندی و اطلاعات لازم را دارند. در این مقاله ضمن بازخوانی برخی اندازهای امام و رهبری پیرامون خطر تحریف تاریخ، به مرور برخی

۱. بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی در ۱۴/۳/۱۳۸۰.



هشدارهای پیرامون پدیده شوم «تحریف امام» پرداخته خواهد شد. انذار و هشدار نسبت به موضوع «تحریف سازمان یافته» دغدغه دیگری است که در این نوشتار پی خواهیم گرفت؛ امری که در سایه غفلت متولیان و احیاناً اعمال نفوذ بدخواهان، در حال تحقق است. در این نوشتار «تحریف سازمان یافته» به معنای نفوذ انگاره‌های تحریف آمیز در «روایت رسمی» تاریخ‌نگاری جمهوری اسلامی، منظور نظر است که مع‌الأسف به دست عناصر موجه و توسط مراکز رسمی داخلی تولید و ترویج می‌شود. از این رو، برای پیشگیری از پدیده «تحریف سازمان یافته و سیستمی»، مقابله با تحریف در منابع داخلی بسیار حائز اهمیت است. تمرکز بر منابع داخلی بدین جهت است که به دلیل انتشار این آثار در جمهوری اسلامی، ذهن مخاطب زمینه حداکثری برای باور و پذیرش مطالب تحریف آمیز را دارد و ای بسا، در صورت عدم تبیین تحریفات، اصلاً کسی متوجه کم و کیف تحریفات موجود در منابع داخلی نگردد و یکسره حمل به صحت شود. طبعاً چنانچه در اثر بی‌توجهی نخبگان، این انگاره‌های تحریف‌آلود در جان حافظه تاریخی مردم ایران شکل بگیرد، مقابله با این ذهنیت‌های مخدوش و نادرست، کار آسانی نیست. به دلیل آن که اندیشه و سیره امام خمینی و مقام معظم رهبری به عنوان فصل الخطاب برای همه طیف‌ها و جریان‌ها قابل توجه و پذیرش است، مواجهه کلامی و عملی این دو راهبر الهی با پدیده تحریف، محور اصلی این نوشتار قرار گرفته است.

خطر تحریف تاریخ انقلاب اسلامی در نگاه امام خمینی

مسئله تحریف حقایق مرتبط با تاریخ انقلاب اسلامی یکی از دل‌مشغولی‌های دایمی امام خمینی بوده که در دوران مقام معظم رهبری نیز با همان حساسیت ویژه مورد توجه بوده است. تحریف گاه با کتمان برخی حقایق اتفاق می‌افتد که از آن «تحریف به نقیصه» یاد می‌شود و در آن، بخشی از واقعیت‌ها از حافظه تاریخی حذف می‌گردد؛ گاه تحریف به معنای وارونه‌نمایی و قلب واقعیت‌هاست که در ضمن آن گاه خدمات عناصر مؤمن و مجاهد را به انحاء مختلف، مخدوش می‌سازند و گاهی دیگر «خائن» را «خادم» جلوه می‌دهند. مسئله «تطهیر پهلوی» دقیقاً در همین چهارچوب قابل تحلیل است. در بیانات امام خمینی پیرامون گونه‌های مختلف تحریف، انذار و هشدار داده شده است؛ اما مسأله «تطهیر پهلوی» از حساسیت ویژه‌ای در منظر امام برخوردار بوده که پیشینه آن به دوران مبارزه می‌رسد. مرور بر خي انذارهای تاریخی امام خمینی و مقام معظم رهبری پیرامون مسئله تحریف تاریخ و خصوصاً تطهیر پهلوی، نشانگر حساسیت موضوع است.



بعد از لغو تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی - که طی دو ماه مبارزه مستمر و یکپارچه روحانیت و مردم محقق شد - امام خمینی در سخنرانی خود به تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۴۱، ضمن تبیین اوضاع اسفبار سیاسی - اجتماعی، به بیان تاریخچه خدمات و مبارزات روحانیت شیعه پرداخت و ضمن آن، نسبت به خطر «تحریف مقاصد روحانیت» هشدار داد.^۱

مدتی بعد از دستگیری امام خمینی در خرداد ۱۳۴۲، روزنامه های رژیم ادعا کردند که بین روحانیت و رژیم آشتی و تفاهم برقرار شده و بدین وسیله علمای دستگیر شده، خصوصاً امام خمینی را با اتهام سازش با رژیم مواجه کردند. این امر بعد از آزادی امام از زندان در فروردین ۱۳۴۳ نیز تکرار شد. این بار اما واکنش امام خمینی بسیار صریح و شدید بود و ایشان پس از تکذیب صریح سرمقاله/اطلاعات در نطق ۲۱ فروردین ۱۳۴۳، بی درنگ نماینده ای به اداره این روزنامه فرستاد، تا توضیح بخواهد که آن مقام روحانی که با «انقلاب شاه و امریکا» همراه شده است کیست و همراهی او در کجا و به چه صورت می باشد؟! این برخورد هوشمندانه و انقلابی در مقابل یک تحریف خطرناک و مرموزانه، موجب عقب نشینی و وحشت عاملان رسانه ای رژیم و پرهیز از تکرار این ادعای دروغین گردید.^۲

۱. امام خمینی در بخشی از سخنان روشنگرانه خویش چنین می فرماید: روحانی حرفش این است. روحانی با اقتصاد مملکت مخالف نیست؛ تهمت می زند پانصد سال روحانیت تمام قطب ارض را حفظ و اداره کرد؛ رجوع کنید به تاریخ. با اینکه خلفا خلفای جور بودند، با همین برنامه اسلامی بر عالم حکومت کردند. آیا اسلام راه ترقی ندارد؟ علما با چه امر اقتصادی مخالف اند؟ شما سد خواستید بسازید جلوتان را گرفتند؟ کارخانه خواستید وارد کنید نگذاشتند؟ ما می گوئیم ذوب آهن را خراب نکنید؛ ذوب آهن کرج را خیال می کنید ما خبر نداریم چه کردید؟ علما با استقلال مخالف نیستند؛ مذهب علما استقلال است. دین اقتضا می کند بگوئیم ما وسیله نداریم؛ مطبوعات دست ما نیست؛ علما را بد معرفی کرده اند؛ (رک: صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۱۸)

۲. مدیر اطلاعات در پاسخ به نماینده امام با دستپاچگی و وحشت اظهار داشته بود: «من هیچ گونه اطلاعی در این زمینه ندارم و این سرمقاله از طرف برخی مقامات دولتی به دفتر روزنامه اطلاعات فرستاده شده بود تا درج شود و ما هم به ناچار متن همان را منتشر کردیم.» امام فشار آورد که باید این دروغ در روزنامه اطلاعات تکذیب شود. در غیر این صورت من ممکن است نظر خودم را درباره این روزنامه صریحاً اعلام کنم. مدیر اطلاعات نیز با مقامات دولتی و «ساواک» تماس می گیرد و فشاری را که از ناحیه مقامات روحانی و شخص امام در مورد این سرمقاله بر او وارد می آید به آنان می رساند و پیشنهاد می دهد که سوزهای در این مورد بتراشد و آن سرمقاله را به صورتی تکذیب کند؛ لیکن عوامل دستگاه امنیتی شاه به شدت مخالفت کردند و اظهار داشتند که این ضعف مقامات انتظامی کشور است که نتوانند جلوی اینگونه اخلالگری ها را بگیرند!

هیأت حاکمه که از موضع سرسختانه و آشتی ناپذیر امام، سخت حیران شده بودند، ابتدا کوشیدند که با نادیده گرفتن خشم و ناراحتی او، مسأله را مشمول مرور زمان سازند تا به تدریج در نظر امام نیز اهمیت مسأله از بین برود و به دست فراموشی سپرده شود؛ لیکن امام جریان را تا آنجا دنبال کرد که رژیم را نیز دستپاچه ساخت و سرانجام دولت ناچار شد رسماً نماینده ای به قم بفرستد و از او در مورد این نسبت دور از واقعیت معذرت بخواهد و متعهد شود که دیگر اینگونه دروغ سازی ها را تکرار نکنند و چنین نسبت های ناروایی به روحانیت ندهند و رسماً از او تقاضا کنند که پیش از این مسأله را پی نگیرد. (رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۸۲-۸۸۱)؛ مع الأسف به رغم تصریحات امام در نفي هر نوع سازش با رژیم شاه، در کتاب الفلام خمینی برای نخستین بار این امر مورد تشکیک قرار گرفته و در واقع نویسنده صداقت امام را زیر سؤال برده است. تفصیل ماجرا و نقد آن در همین کتاب آمده است.

مقام معظم رهبری به عنوان یک هدیه بی بدیل الهی در این دوران دشوار و پیچ تاریخی، در مقام مقابله با تحریکات خصمانه دشمن، فرمان «جهاد تبیین» داده و آن را «فریضه‌ای فوری و قطعی» دانسته است

امام خمینی در خردادماه ۱۳۴۷، در خلال نامه‌نگاری با یکی از علمای بلاد، بر خسی تلگراف‌های علمای ایران را «متضمن تطهیر مجرم اصلی [=شاه]» دانست و آنان را مصداق «ناطق مضر» بر شمرد.^۱ امام در پیام ۲۱ آبان ۱۳۵۶ خود به مناسبت شهادت آقای سید مصطفی خمینی، خطاب به علما و ملت ایران، تظاهرات عظیم ملت به مناسبت شهادت فرزندش را، نه یک

مسئله شخصی بلکه «اظهار تنفر از دستگاه جبار و فراندم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانتکار» دانست و نسبت به «اغفال ملت و خدعه اجانب و عمال آنها»، اعلام خطر نمود. ایشان «مسامحه اخیر دولت که نویسندگان را مجال نوشتن و گویندگان را مجال گفتن داد» را «حیله بزرگی برای تطهیر شاه و وانمود کردن آزادی ادعایی؛ و جنایات را به گردن دولت - که آلتی بیش نیست - انداختن» دانست. به اعتقاد ایشان «اکنون می‌خواهند این شخص را تطهیر کنند تا به جنایاتش ادامه دهد. می‌خواهند با آزادی محدود در چهار چوب توجه دادن جنایات را به دولت‌ها، قلوب ساده را آرامش دهند و اذنان صاف را منحرف کنند، و هسته مرکزی خیانت‌ها و جنایت‌ها را فراموش کنند».^۲

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در مردادماه ۱۳۵۷ نیز در پیامی خطاب به ملت ایران، نسبت به تحریف تاریخ نهضت توسط مغرضان، هشدار داد و برای پیشگیری از این جریان، نویسندگان متعهد و امین را به روشنگری دعوت کرد.^۳ ایشان در بدو ورود به فرانسه (در ۲۳ مهر ۱۳۵۷)

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۸۵. در بخشی از نامه امام به شریعت اصفهانی، چنین آمده است: «... بعضی تلگرافات که اخیراً از قِبَل بعضی آقایان شده است متضمن تطهیر مجرم اصلی است...»

۲. همان، ج ۳، ص ۲۶۲-۲۶۱.

۳. در بخشی از پیام امام چنین آمده است:

«لازم است برای بیداری نسل‌های آینده و جلوگیری از غلط‌نویسی مغرضان، نویسندگان متعهد با دقت تمام به بررسی دقیق تاریخ این نهضت اسلامی بپردازند، و قیام‌ها و تظاهرات مسلمین ایران را در شهرستان‌های مختلف با تاریخ و انگیزه آن ثبت نمایند تا مطالب اسلامی و نهضت روحانیت سرمشق جوامع و نسل‌های آینده شود، ما که هنوز در قید حیات هستیم و مسائل جاری ایران را که در پیش چشم همه ما به روشنی اتفاق افتاده است دنبال می‌کنیم، فرصت طلبان و منفعت‌پیشگانی را می‌بینیم که با قلم و بیان بدون هراس از هر گونه رسوایی، مسائل دینی و نهضت اسلامی را بر خلاف واقع جلوه می‌دهند و به حکم مخالفت با اساس نمی‌خواهند واقعیت را تصدیق کنند و قدرت اسلام را نمی‌توانند ببینند، و شکی نیست که این نوشتجات بی‌اساس به اسم تاریخ در نسل‌های آینده آثار بسیار ناگواری دارد. از این جهت، روشن شدن مبارزات اصیل اسلامی در ایران از ابتدای انعقاد نطفه‌اش تا کنون و رویدادهایی که در آینده اتفاق می‌افتد از مسائل مهمی است که باید نویسندگان و علمای متفکر و متعهد بدان بپردازند. درست آنچه را امروز برای ما روشن و واضح است برای نسل‌های آینده مبهم می‌باشد؛ و تاریخ، روشنگر نسل‌های آینده است، و امروز قلم‌های مسموم در صدد تحریف واقعیات هستند، باید نویسندگان امین این قلم‌ها را بشکنند.» (رک: صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۳۴)





در سال‌های اخیر با تولید برخی آثار شبه تاریخی در مورد امام خمینی مواجهیم که در استناد برخی مطالب به امام از منابع مخدوش مانند اسناد ساواک و خاطرات شفاهی استفاده می‌کنند و اموری را به امام نسبت می‌دهند که هیچ مستندی ندارد و بر اساس قاعده مورد نظر شخص امام، به هیچ وجه قابل انتساب به امام نیست

به تبیین خط استعماری «توطئه بر ضد اسلام و روحانیت» پرداخته، یکی از شگردهای تبلیغاتی بنیادین دشمن را «ترویج اسلام تحریف شده» دانستند.^۱

یکی از نکات مهمی که امام خمینی در خلال مصاحبه‌های جریان‌ساز خود در فرانسه مورد توجه قرار می‌داد، مقابله با خط تحریف بود؛ به عنوان نمونه ایشان در مصاحبه با مجله هفتگی

بیروت (در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۵۷) به مسئله «تحریف نهضت مقدس اسلامی ایران» توسط برخی قدرت‌های بیگانه از جمله شوروی اشاره دارد.^۲

ایشان همچنین در مصاحبه با روزنامه تایمز (۱۸ دی ۱۳۵۷) ضمن تبیین اقدامات خیانت‌آمیز شاه در «تحریف دین» و «تحریف واقعیت‌های سیاسی-اجتماعی ایران»، تصریح

۱. در بخشی از سخنان امام چنین آمده است:

«اما راجع به اسلام شروع کردند تبلیغات کردن به اینکه اسلام یک مکتبی است می‌گوید: ملایم کم کم لایب پیش می‌آیند؛ یک مکتبی است که مربوط به دعا و ذکر، و یک روابطی مابین مردم و ما بین خالق، و سیاست را کاری به آن ندارد. اسلام به حکومت کار ندارد، به سیاست کار ندارد. این را آن قدر تبلیغات روی آن کردند که در جامعه خود روحانیت هم به خورد آنها هم دادند، که بسیاری از آنها هم همین اعتقاد را پیدا کردند که روحانی به سیاست چه کار دارد، به حکومت چه کار، به نظام حکومت چه کار دارد. روحانی مسجد برود و نماز بخواند و عرض می‌کنم که از این صنف کارها؛ درس بگوید و مباحثه بکند و این آداب شرعیه را به مردم نشان بدهد. آنها دیدند که نماز روحانیون و نماز اسلام هیچ به آنها ضرر ندارد؛ هر چه می‌خواهند نماز بخوانند. آنها به نفت کار نداشته باشند، نماز بخوانند تا هر چه می‌خواهند خسته بشوند. درس هر چه دلشان می‌خواهد بگویند؛ مباحثه هم هر چه می‌خواهند بکنند؛ کار نداشته باشند به اینکه سیاست استعماری در اینجا نباید اجرا بشود، هر کاری می‌خواهند بکنند.

این قدر خواندند به [گوش] مردم و تبلیغات کردند که مردم همه تقریباً، به این معنی عادت کردند - که حالا هم باز این صحبت هست - که دخالت در سیاست در شأن روحانیت نیست؛ شأن روحانیت نیست که برود و ببیند که کیفیت حکومت چیست، و چه می‌کنند این ظلمه با مردم. شأن روحانیت همان‌هاست که توی مدارس باشند و نماز جماعتی هم بخوانند اول ظهر و اول مغرب! مردم هم همین مقدار به روحانیت بیشتر نظر نداشته باشند. اسلام را اصلش می‌گفتند کاری ندارد به سیاست... سیاست و دیانت از هم جداست. سیاست مال آنها و دیانت مال ما! مراکز قدرت دست آنها که هر کاری می‌خواهند بکنند، و مساجد و پیرمردهای توی مسجد هم مال ما! این تقسیمی است که از اول کردند.» (رک: صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۷)

۲. امام می‌فرماید:

«رئیس جمهوری آمریکا با حمایت‌های بی‌دریغ خود از شاه و اهانت‌هایی که به ملت ایران نموده است در صف دشمنان ایران قرار گرفته است. و روسیه شوروی هم اگر چه نه در حد آمریکا، ولی تاکنون نه تنها شاه را محکوم نکرده بلکه، از او حمایت هم کرده است و از تحریف نهضت مقدس اسلامی ایران خودداری نکرده است.» (رک: صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۰۶)



می‌کند: «بر علمای دینی و مذهبی است که چهره واقعی او را به ملت معرفی کنند.»^۱ همچنین در مصاحبه با روزنامه اندونزیایی تمپو (۲۳ دی ۱۳۵۷) «جعل، افترا، تحریف و قلب حقایق» را «از مهم‌ترین پایه‌های سیاست شاه و دار و دسته‌اش» معرفی می‌کند.^۲

روشنگری‌ها و هشدارهای امام نسبت به مسئله «تحریف» و دعوت از علما و انقلابیون برای مبارزه با این پدیده شوم، در فضایی صورت می‌پذیرفت که شخص امام در پاسخ به تحریفات و افشای توطئه‌های پیچیده دشمن در «جنگ روایت‌ها»، پیشگام و پرچم‌دار بودند. به عنوان نمونه در آستانه سقوط کامل رژیم و ورود امام به ایران، طیفی از عمال رژیم به دنبال آن بودند که بتوانند با ترندهای مختلف از جمله سازش و مذاکره با امام، جلوی سقوط رژیم را بگیرند. از این رو پیشنهاد دیدار بختیار - نخست‌وزیر وقت - با امام مطرح شده بود. امام خمینی اما پیش‌شرط دیدار با عوامل رژیم شاه را استعفای رسمی آنان و غیرقانونی دانستن رژیم شاه عنوان کرده بود که در خنثی‌سازی این توطئه بسیار مؤثر بود. در ماجرای سفر بختیار به پاریس نیز برخی از عوامل موسوم به ملی - مذهبی که به رغم ژست انقلابی و حضور در نوفل‌لوشاتو، همچنان نسبت به جبهه ملی و امثال بختیار سمپاتی داشتند و به نوعی سیاست استعماری «حفظ قانون اساسی مشروطه» که به معنای حفظ رژیم شاه بود، را دنبال می‌کردند، چنین شایع کردند که امام خمینی حاضر است بدون پیش‌شرط بختیار را بپذیرد! این تحریف بزرگ، تردیدهایی را در میان مبارزان داخل ایران پدید آورد که موجب واکنش

۱. در بخشی از مصاحبه امام چنین آمده است:

«این شاه است که با انواع دروغ‌ها و حیل‌ها، هم دین خدا را تحریف کرده و خواسته‌های شیطانی خود و اربابانش را به عنوان قوانین منطبق با اسلام بر ملت مظلوم ایران تحمیل می‌کند، و هم حقایق و واقعیات را وارونه جلوه می‌دهد. بر علمای دینی و مذهبی است که چهره واقعی او را به ملت معرفی کنند. مثلاً ببینید شما، شاه کشاورزی ما را نابود کرد و کشور را در مواد غذایی وابسته به خارج نمود و هنوز هم به اصلاحات ارضی خود افتخار می‌کند؛ آیا این یک تحریف نیست؟ و یا مثلاً نفت ایران را تا آنجا که می‌تواند استخراج می‌کند و با پول آن برای اجانب پایگاه نظامی تأسیس می‌کند. و یا به بهانه صنعتی کردن کشور - صنایع مونتاژ - آن هم اکثراً با سرمایه‌های خارجی و بدون هماهنگی با شرایط اقتصادی کشور، ایران را بازار مصرف اجناس تجملی خارج ساخته و از این طریق ثروت کشور را به هدر می‌دهد و بعد ادعای مدرنیزه کردن کشور را دارد. و صدها تحریف و خیانت دیگر که بر هر مسلمانی و در درجه اول بر علمای دینی و مذهبی واجب است که قیام کنند و خود و ملت را از این ستمگری‌ها نجات دهند.» (رک: صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۹۰)

۲. در این مصاحبه خبرنگار به طرح برخی اتهامات ساختگی می‌پردازد و چنین می‌پرسد:

«بنا به نوشته روزنامه لوموند به تاریخ ۳ و ۴ دسامبر ۷۸، مقامات ایرانی اظهار کرده‌اند که آیت‌الله خمینی امسال ۲۵ میلیون دلار دریافت کرده است. این پول‌ها صرف تعمیر مساجد و امامزاده‌ها و مدارس و یتیم‌خانه‌ها و مؤسسات می‌شود. آیا حقیقت دارد؟ اگر حقیقت دارد، آیا مسخره نیست که در واقع این دولت ایران است که با کمک مالی خود به شما باعث پیدایش شورش در ایران می‌شود. در غیر این صورت طی شانزده سال تبعیدتان امکانات دیگری برای ادامه فعالیت‌هایتان داشته‌اند؟»

امام در پاسخی قاطع چنین می‌فرماید: «این مطالب از اساس دروغ است و اساساً جعل، افترا، تحریف و قلب حقایق در منطق شاه و دار و دسته‌اش از مهمترین پایه‌های سیاست‌شان است.» (رک: صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۳۹-۴۳۶)

صریح امام گردید.^۱

امام خمینی در سخنرانی خود در جمع گروهی از کارکنان روزنامه کیهان (۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸)، به تبیین نقش مخرب برخی مراکز رسانه‌ای در تحریف واقعیت‌های جاری کشور پرداخته، فرمودند: «... از آن طرف مقالاتی و مطالبی که راجع به مسائل نهضت

۱. امام خمینی در پیامی تاریخی چنین فرمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام تهران و سایر شهرستان‌ها - دامت برکاتهم

آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را با سمت نخست وزیری من می‌پذیرم، دروغ است بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم؛ چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان به ملت ابلاغ فرمایید که توطئه‌ای در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورید. من با بختیار تفاهمی نکرده‌ام و آنچه سابق گفته است که گفت و گو بین او و من بوده، دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ کنند و مراقب توطئه‌ها باشند. والسلام علیکم ورحمة الله .

۲۸ شهر صفر ۹۹

روح‌الله الموسوی الخمينی»

رک: صحیفه امام، ج ۵، ص ۵۳۶.

ابراهیم یزدی که وارونه‌نمایی مسائل و جعل روایت‌های خلاف واقع ید طولایی دارد، در خاطراتش این مسئله را به گردن «روحانیون تهران» انداخته و چنین نوشته که: «برخی از روحانیون در تهران بدون توجه به مسأله تصور کردند که آقای خمینی او (بختیار) را به عنوان نخست‌وزیر خواهد پذیرفت.» (رک: ابراهیم یزدی، شصت سال صوری و شکوری، تهران، کویر، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۳۹۷)

اما طبق نقل منتسب به رهبری معظم انقلاب اسلامی در کتاب شرح اسم، منشأ این دروغ‌پردازی شخص ابراهیم یزدی عنوان شده است:

«آن روزها تلاشی برای ماندگاری شاپور بختیار شکل گرفت و گفته شد که او می‌خواهد برای ملاقات با امام، همراهی و کسب رضایت ایشان به پاریس برود. وقتی موضوع را با امام در میان گذاشتند، شرط ملاقات را استعفا از سمت نخست‌وزیری دانست؛ اگر استعفا داد به پاریس بیاید. «عصر یکی از روزها در مدرسه رفاه با آقایان بهشتی، باهنر، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی نشسته بودیم و طبق معمول غرق در کارها بودیم که [احمد صدر] حاج سید جوادی و [احمد] مدنی (که آن روز او را نمی‌شناختم) وارد شدند و گفتند: [ابراهیم] یزدی از پاریس با ما تماس گرفته و خبر داده که امام، ملاقات با بختیار را بدون شرط استعفا پذیرفته است. آن دو از ما خواستند اعلامیه‌ای بنویسیم و این موضوع را به اطلاع مردم برسانیم. ما آن را بعید دانستیم. حاج سید جوادی گفت: من دروغ می‌گویم یا یزدی؟ گفتم که نه؛ ولی موضوع را بسیار بعید می‌دانیم. خبرهای پی در پی که تا شب می‌رسید همگی از موافقت امام می‌گفت. یادم می‌آید [هاشم] صباغیان نیز همین را می‌گفت. از شهید مطهری خواستیم مستقیماً با پاریس تماس بگیرد [و از چند و چون ماجرا آگاه شود]. تماس گرفت. یزدی گوشی را برداشت. [موضوع را] از او پرسید. او هم موافقت امام را با بختیار، بدون استعفا، اعلام کرد.»

آقای مطهری آن چه از یزدی شنیده بود باز گفت. از آن میان، یکی از حاضران گفت که چرا ما باید کاسه داغ‌تر از آش باشیم؟ اگر امام خمینی می‌خواهد بختیار را بدون استعفا بپذیرد، چرا ما مخالفت کنیم؟ اما چگونه این خبر را به اطلاع مردم برسانیم؟ موضوع حساسی پیش رو بود که با عواطف مردم ناسازگار می‌نمود. تصمیم گرفتند اعلامیه‌ای که حکایت از موافقت امام برای ملاقات با بختیار می‌کند بنویسند؛ و شرایطی که در آن می‌گذارند، ربطی به استعفاء نداشته باشد. آقای بهشتی چند خطی نوشت، و آقای مطهری نوشته او را کامل کرد.

در همین اوان خبردار شدند گروهی از علمای قم که برای آگاهی از تحولات تهران آمده‌اند. در مدرسه علوی، در نزدیکی مدرسه رفاه جلسه‌ای دارند. به آنجا رفتند. آقای بهشتی هر آن چه که پیرامون موضوع ملاقات امام و بختیار گذشته بود، برای آن گروه بیان کرد. از قم آمده‌ها، با صدور اعلامیه مخالفت کردند و گفتند ممکن نیست امام بختیار را بدون استعفا بپذیرد. «این نخستین بار بود که آراء انقلابیون را با آن چه که [ظاهر] از امام شنیده بودم در تعارض می‌دیدم. آقای مطهری از پاریس سؤال کرده بود. پس این پافشاری بر مخالفت از چه رو بود؟ گفت و گوها تا حد مشاجره ادامه یافت تا این که دو ساعت بعد زنگ تلفن به صدا درآمد. پشت خط سید احمد خمینی، فرزند امام، از پاریس بود. گفت: امام اعلامیه‌ای [در این مورد] صادر کرده. دل‌ها و گوش‌ها آماده شنیدن شد.» (رک: هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۸، ص ۶۴۸-۶۴۶)

است، راجع به مسائل اسلام است، یا تحریف می‌شود یا نوشته نمی‌شود...»^۱
 امام در ۵ مهر ۱۳۵۸ در یک سخنرانی عمومی در جمع روحانیون، با نقد صریح عملکرد برخی جریان‌های ملی‌گرا در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هجمه رسانه‌ای آنان نسبت به عملکرد دادگاه‌های انقلاب اسلامی و محاکمه سران پهلوی را مصداق تطهیر آنان و بر خلاف ملی‌گرایی برشمرد.^۲ ایشان همچنین در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون «سی.بی.اس» آمریکا (۲۷ آبان ۱۳۵۸) با انتقاد از تحریفات رسانه‌ای، خواستار انتقال بی‌کم و کاست مواضع سیاسی‌شان شدند:

بعضی از اشخاصی که آمدند اینجا و مصاحبه کردند، حرف‌های ما را تحریف کردند. بعضی دروغ‌ها هم اضافه کردند. و این کار بر خلاف آداب خبرنگاری است. و من از شما تقاضا دارم که حرف‌ها، درست بدون کم و زیاد، بدون تحریف، بدون دخالت خودتان در مسائل پخش بشود.^۳
 با نزدیک شدن به زمان برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد و احتمال قرار گرفتن صدام در ریاست کنفرانس (بر اساس ضوابط مقرر)، امام در ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ با بیانی هشدارآمیز، این کنفرانس را اقدامی برای تطهیر صدام دانست و دیکتاتور عراق را

۱. در بخشی از سخنرانی امام خمینی چنین آمده است:

«مطبوعات در عین حال که یک مؤسسه محترم و بسیار مؤثرند، لکن باید روی موازین مطبوعاتی و خدمت به ملت رفتار کنند. آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد، بر خلاف انقلابی که مردم پایش خون داده‌اند بنویسد. همچو آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد؛ لکن نه اینکه توطئه بر ضد انقلاب بکند. بیان آزاد است که مطالبی اگر دارد بنویسد؛ آن هم مطالبی که به او داده می‌شود. از همه اشخاص بنویسد، بدون توطئه. وقتی ما دیدیم که در یک روزنامه‌ای از یک اشخاصی مطالب نوشته می‌شود که اینها اعمال اجانب هستند و می‌خواهند مملکت ما را باز به خرابی بکشند و از آن طرف مقالاتی و مطالبی که راجع به مسائل نهضت است، راجع به مسائل اسلام است، یا تحریف می‌شود یا نوشته نمی‌شود. این طور مطبوعات را ما نمی‌توانیم برایش احترام قائل بشویم. برای مطبوعاتی ما احترام قائل هستیم که بفهمد آزادی بیان و آزادی قلم یعنی چه. گفته می‌شود که مردم آزادند. یعنی آزاد است انسان که بزند سر مردم را بشکند؟! آزاد است که قانون شکنی بکند؟ آزاد است که بر خلاف مسیر ملت عمل بکند؟ آزاد است که توطئه بکند بر ضد ملت؟ اینها آزادی نیست. در حدود قوانین، در حدود کارهای عقلایی، آزاد است. و ما در بعضی مطبوعات - حالا من اسم مطبوعات را نمی‌برم - لکن در بعض مطبوعات می‌بینیم که اینها از آزادی سوءاستفاده می‌کنند؛ به گمان اینکه یا به خیال اینکه آزادی است می‌خواهند از مردم آزادی را سلب کنند. این مردم با این زحمتی که در این سال‌های طولانی کشیده‌اند و با این خون‌هایی که در این دو سال اخیر داده‌اند می‌خواهند آزاد باشند. بعضی مطبوعات می‌خواهند از اینها سلب آزادی بکنند؛ به اسم «آزادی قلم» بر خلاف مسیر ملت عمل بکنند. دست اشخاصی که می‌خواهند اختناق در ملت ایجاد کنند، می‌خواهند چپاولگری کنند، بعضی مطبوعات دست آنها را دارند باز می‌کنند؛ و این معنی، آزادی نیست؛ این معنی، خیانت است. اینکه داده می‌شود به ملت، آزادی است؛ نه خیانت. آزادی قلم است؛ نه خیانت قلم. آزادی بیان است؛ نه بیان خائنه.» (رک: صحیفه/امام، ج ۷، ص ۳۲۱-۳۲۰)

۲. صحیفه/امام، ج ۱۰، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۷۳.



تطهیر ناپذیر خواند.^۱

مسئله مقابله با تحریف و وارونه‌نمایی حقایق آنقدر برای امام مهم بود که گاه بر خلاف رویه ثابت‌شان مبنی بر امتناع از «دفاع از نزدیکان خود»، به اقتضای ضرورت، به تبیین حقایق و مقابله با مطالب خلاف واقع پرداخته‌اند.^۲

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۸۲-۲۸۱.

۲. نمونه بارز این امر، دفاع مکتوب امام از فرزندش مرحوم حاج احمد آقا بود که در ضمن آن به امانت‌داری و سلامت فکری و اقتصادی و سیاسی ایشان شهادت دادند. عجیب آن که این سند تاریخی در زمان حیات یادگار امام به توصیه مکتوب او، منتشر نشد و بعد از ارتحال وی در مجموعه صحیفه امام درج شد که این نیز خود نشانه‌ای دیگر بر اخلاص آن مرحوم بود. متن کامل مرقومه مبارک امام خمینی به قرار ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۶۱/۸/۲۳

الحمد لله على آلائه و الصلاه و السلام على أنبيائه و اوليائه سيّما النبي الختمي حبيب الله صلى الله عليه و آله سيّما غائبهم و قائمهم ارواحنا له الفداء.

اینجانب هیچ گاه میل نداشسته و ندارم که درباره نزدیکان خود سخنی بگویم یا دفاعی کنم. لکن علاوه بر آنکه در پیشگاه مقدس حق - جل و علا - مقصر و مجرم و از در گاه متعالمش امید عفو و بخشش دارم و تمام سرمایه‌ام اعتراف به تقصیر و عذر از آن است و در نزد مسلمانان و ملت عزیز نیز اعتراف به قصور و تقصیر و از آنان امید عفو و طلب آمرزش دارم، در پیش گروه‌هایی و اشخاصی گناهانی نابخشودنی دارم و احتمال قوی می‌دهم که پس از من برای انتقام‌جویی از من به بعض نزدیکان و دوستانم تهمت‌ها که من آنها را ناروا می‌دانم بزنند و به آتشی که باید مرا بسوزانند آنان را بسوزانند و احیانا به صورت دفاع از من انتقام مرا از آنها بگیرند. و اکنون در حیات من گفت‌وگوها و زمزمه‌هایی به گوش می‌خورد که احتمال فوق‌را قوی‌تر می‌کند. لهنذا من احساس وظیفه شرعیه نمودم برای رفع ظلم و تهمت، نظر خود را نزد ملت عزیز اظهار کنم که از قبیل من در این خصوص تقصیری نباشد. یکی از آنان که بیش از همه احتمال انتقام‌جویی از من درباره او می‌رود احمد خمینی فرزند اینجانب است. این جانب در پیشگاه مقدس حق شهادت می‌دهم که از اول انقلاب تاکنون و از پیش از انقلاب در زمانی که وارد این نحو مسائل سیاسی شده است از او رفتار یا گفتاری که بر خلاف مسیر انقلاب اسلامی ایران باشد ندیده‌ام و در تمام مراحل از انقلاب پشتیبانی نموده و در مرحله پیروزی شکوهمند انقلاب معین و کمک کار من بوده و است و کاری که بر خلاف نظر من است انجام نمی‌دهد و در امور مربوطه چه در اعلامیه‌ها یا ارشادها بدون مراجعه به من تصرف و دخالتی نمی‌کند؛ حتی در الفاظ اعلامیه‌ها بدون مراجعه دخالت نمی‌کند و اگر در امری نظری دارد تذکر می‌دهد که تذکراتش نیز صادقانه و بر خلاف مسیر انقلاب و مصلحت نیست و من اگر تذکراتش را نپذیرفتم تخلف از قول من نمی‌کند و من نیز اگر حرفش را صحیح دیدم قبول می‌کنم و امیدوارم حرف صحیح را از همه کس قبول کنم. و اما در جهت مالی که بعض مخالفان انقلاب گاهی نسبت‌هایی به او می‌دهند باید بگویم که ایشان در امور مالی من دخالت ندارد و ضبط و حفظ بیت‌المال در اختیار بعض آقایان مورد وثوق می‌باشد و اگر برای اشخاص و جوهی بخواهد پیشنهاد می‌کند و من بدون واسطه یا به واسطه آن آقایان وجه را می‌رسانم. و من اعلام می‌کنم که احمد در هیچ بانک داخلی و خارجی و هیچ مؤسسه‌ای وجهی و سهمی ندارد و در هیچ جا در خارج و داخل زمین مزروعی و غیر آن و ساختمان و امثال ذلک ندارد و اگر بعد از من دارای یکی از این امور بود در داخل یا خارج دولت وقت با اجازه فقیه وقت مصادره نمایند و او را تحت تعقیب در آورند و امید است که دولت‌مردان جمهوری اسلامی همیشه ضوابط را ملاحظه و از روابط احتراز نمایند. از اموری که تذکرش خوب بلکه لازم است آن است که یکی از تهمت‌ها که به او زدند این بود که موزه عباسی را رپوده و به پاریس برده و چندی - علی‌المحکی - مخالفان وقت خود را صرف آن نمودند پس از آن معلوم شد خلاف آن. یا او در اطراف شمال زمین‌هایی خریده است و امثال آن که برای مخالفت با من از او انتقام‌جویی می‌کردند.

و در امور سیاسی مدتی تهمت‌ها زده شد که احمد طرفدار منافقین است و من در طول مدت انقلاب مخالفت‌هایی از او می‌دیدم که دیگران بر آن شدت و قاطعیت نبودند و در این آخر که قضیه زندان اوین پیش آمد و شکایاتی از آقای لاجوردی می‌شد و مخالفت‌هایی می‌شد [غیر] از احمد کسی را ندیدم که بیشتر از آقای لاجوردی طرفداری کند و دفاع نماید و وجود او را برای زندان اوین لازم و برکناری او را تقریباً فاجعه می‌دانست. ←

امام در سخنرانی ۹ آذر ۱۳۶۴ به پیشینه و برخی مصادیق «تحریف قضایای تاریخی» پرداختند. امری که عمق نگاه امام به امر تاریخ و ضرورت مقابله با تحریف را نمایان می‌سازد.^۱

همچنین در سال ۶۴ امام ضمن پیش‌بینی تطهیر پهلوی‌ها، انعکاس جنایات پنجاه‌ساله آنان را ضامن پیش‌گیری از «انوشیروان‌سازی» از رضاخان و محمدرضا پهلوی، بر شمرده

► یا مسأله طرفداری از بنی‌صدر، او مادامی که من از بنی‌صدر به واسطه بعض مصالح جانبداری می‌کردم او هم گاهی طرفداری می‌کرد و آن‌گاه که من پرده را بالا زده و او را برکنار کردم حتی یک مرتبه از او طرفداری نکرد و مخالفت شدید می‌کرد. یا مسأله خط سوم که مدتی نقل مجالس مخالفان بود و تهمت‌های ناروا می‌زدند و من او را امر به سکوت کردم و او هیچ‌گاه از خط انقلاب و اسلام خارج نبود و بالاخره اگر به واسطه انتقام‌جویی از من پس از من گروه‌هایی به مخالفت او برخاستند من دین خود را به او به عنوان یک مسلمان و یک رَحِم ادا کردم و خداوند تبارک و تعالی حاضر و ناظر است و من امیدوارم که احمد به خدای تبارک و تعالی اتکال نماید و از غیر او از هیچ‌کس نهراسد و در خدمت به خالق و خلق به واسطه تهمت‌ها و مخالفت‌ها به خود تزلزل و تردید راه ندهد و در خدمت‌ها از خداوند متعال چشم‌داشت داشته باشد و برای به دست آوردن هیچ مقامی قدم بر ندارد و چون او را شخص مفید برای انقلاب می‌دانم امیدوارم در کنار وفاداران به انقلاب و متعهدان در راه اسلام و هدف به خدمت هر چه بیشتر قیام کند. و با برادران انقلابی و ایمانی در خط انقلاب و اسلام کوشش کند و از هیچ خدمتی مضایقه ننماید و پاداش از هیچ مخلوقی نخواهد و خدمت را در راه کشور اسلامی و اهداف الهی خالصانه و برای رضای خالق - جل و علا - ادامه دهد. و به مستمندان و مستضعفان که حق تعالی سفارش آنان را فرموده بیش از دیگران خدمت کند و دیگران را به خدمت‌گزاری دعوت کند و هر چه مشکل در راه خدمت به هدف که اسلام عزیز است پیش‌آید و هر چه کارشکنی شود، از کوشش برای خدا دست بردارد و برای هر خدمتی که او را دعوت کردند و تشخیص داد مفید است اجابت کند و رضای خدا را با خدمت به خلق جلب نماید.

و اما در موضوع روحانیت که گاهی احمد مورد تهمت واقع می‌شود من او را موافق جدی با روحانیت می‌دانم. اساس روحانیت چیزی نیست که یک نفر مسلم با آن مخالف باشد و اما موافقت بی‌قید و شرط که هر کس با هر عمل و اخلاق و ایده مورد تأیید او باشد و لباس روحانیت به قامت هر کس اگر چه بر خلاف مشی اسلامی انسانی رفتار کند سزاوار و موجب لزوم غمض عین باشد از او و هیچ روحانی متعهد و مسلمان معتقد به ارزش‌های اسلامی متوقع نیست و نباید باشد. و اینجانب کرارا گفته‌ام که روحانی‌نمای غیرمذهب و در غیر خط اسلام از ساواکی برای اسلام و جمهوری اسلامی خطرناک‌تر است. در هر صورت احمد در این باره از خط اسلام و خط روحانیت متعهد پیروی می‌کند و امید است ان شاءالله تعالی در این خط مستقیم که صراط الله است پایدار باشد. از خداوند متعال دوام جمهوری اسلامی و عزت و عظمت مسلمانان جهان به ویژه ملت شریف ایران و تعهد و پایداری متصدیان امور و قدرت و شوکت رزمندگان سلحشور و حضور ملت بزرگ ایران را در صحنه خواستار [م]. و السلام علی عباد الله الصالحین. یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۶۱ / ۲۷ محرم الحرام ۱۴۰۳

روح‌الله الموسوی الخمینی غفرالله له»

رک: صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۹۴-۹۱.

۱. در بخشی از بیانات امام چنین آمده است:

«انوشیروان به خلاف آن چیزهایی که به واسطه شعرا و به واسطه درباری‌های آن وقت و موبدان درباری آن وقت درست کردند، یکی از ظالم‌های ساسانیان است، و دنبال او یک حدیثی هم جعل شده است، و به حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - نسبت داده شده که «من متولد شدم در عهد سلطان عادل انوشیروان!» این اولاً سند ندارد و مرسل است، و ثانیاً کسانی که اهل تفتیش در امور هستند، تکذیب کردند این را و معلوم است که یک دروغی است که بستند. انوشیروان ظالم باید گفت، نه عادل. در زمان انوشیروان چهار طبقه یا پنج طبقه ممتاز بودند، یعنی از هم ممتاز، علاوه بر خود دستگاه سلطنت با آن بساطتی که داشته است؛ یک دسته هم شاهزادگان بودند و درباری‌ها، اینها یک طبقه علی‌حده ممتاز؛ یک دسته هم کسانی بودند که دارای اموال هستند و به قول آنها شریف‌زاده‌ها، آنها هم یک دسته ممتاز؛ یک دسته دیگر هم عبارت از آنهایی بودند که سران ارتش و امثال اینها بودند، آنها هم ممتاز؛ دسته آخر که نوع مردم بودند پیشه‌وران بودند، و پیشه‌وران باید کار کنند آنها بخورند تکلیف این بوده. آنها آن طبقه بالا مالیات‌بده نبودند، به نظام هم نمی‌رفتند. در نظام باید طبقه پایین که پیشه‌وران ←





است. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، در این زمینه چنین گفته است:

یادم هست وقتی جلد دوم کتاب *نهضت امام* در سال ۶۴ منتشر شد، حضرت امام در جماران تشریف داشتند. یک یا چند ماه بعد از چاپ کتاب که خدمت ایشان رفتیم، با حالتی تشریف‌آلود فرمودند: «... بروید و جنایات پنجاه ساله این پدر و پسر را به دست بیاورید و منعکس کنید که در آینده از اینها انوشیروان عادل نسازند!»^۱

همچنین پس از نامه‌نگاری مستند آقای سید حمید روحانی (سال ۱۳۶۷) مبنی بر ورود برخی تحریفات تاریخی در بعضی منابع آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها،^۲ امام خمینی در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، نامه سید حمید روحانی را «اخطاری برای همه آنانی که دل‌شان برای اسلام و انقلاب می‌تپد» برشمرد و وجود مطالب خلاف واقع در نظام آموزشی کشور اسلامی ایران را «باعث تعجب و تأسف» دانست.

امام از رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی درخواست اکید نمود که «مسئولی برای رسیدگی به این امور» قرار داده شود تا در تمام این‌گونه موارد، ایشان را در

بودند، می‌گفتند اینها باید خدمت کنند، و مال اینها صرف بشود در آن طبقات دیگر؛ اینها به نظام بروند، اینها جنگ بکنند، اینها کارها را انجام بدهند، آنها بخورند. اجازه نمی‌دادند که این طبقه پایین تحصیل کند، ممنوع بود. این قصه در شاهنامه هم هست که پیش او شکایت بردند که بوذرجمهر پیش‌اش شکایت برد که هزینه کم شده است و ارتش محتاج به مژونه است، و در بین این طبقات پایین هستند اشخاصی که مال داشته باشند. بعد رفتند و پیدا کردند یک نفری که حالا می‌گویند کفش‌گر بوده، پیدا کردند و او گفت که من می‌دهم - به حسب نقل شاهنامه - من می‌دهم لکن به شرط اینکه بچه من را اجازه بدهند درس بخواند. رفتند به او گفتند قبول نکرد، گفت نه، ما نه پولش را می‌خواهیم، نه اجازه می‌دهیم، برای اینکه اگر اجازه بدهیم که یک آدم پایینی بیاید و درس بخواند، این آن وقت بعد می‌خواهد دخالت کند در امور و این نمی‌شود. این عدالتی است که انوشیروان داشته است. و در تاریخ ثبت است این جنایاتی که اینها می‌کردند.

و من گمان ندارم در تمام سلسله سلاطین حتی یک نفرشان آدم حساسی باشد، منتها تبلیغات زیاد بوده است، برای شاه‌عباس آن قدر تبلیغ کردند، با اینکه در صفویه شاید از شاه‌عباس بدتر آدم نبوده، در قاجاریه آن قدر از ناصرالدین شاه تعریف کردند و شاه شهید و نمی‌دانم امثال ذلک، در صورتی که یک ظالم‌گذاری بود که بدتر از دیگران شاید. آن تبلیغات که در آن وقت بود، همیشه بوده است. عدالت‌گستری انوشیروان مثل صلح‌دوستی رئیس‌جمهور امریکاست، و مثل کمونیستی شوروی است. ما الان در عصر حاضر این چیزها را می‌بینیم، و اگر چنانچه تاریخ‌نویس‌ها و نمی‌دانم آنهایی که شعرا هستند و آنهایی که خطبا هستند و آنهایی که درباری هستند، اینها را، تبلیغاتی که الان دارد در دنیا می‌شود، این تبلیغات به گوش اشخاص برسد که مطلع از وقایع نیستند، آنها هم خیال می‌کنند که همان‌طوری که انوشیروان عادل، عادل بوده است، آقای رئیس‌جمهور امریکا هم صلح‌دوست و عدالت‌پرور و امثال اینهاست، و حال آن که شما که مطلعید می‌دانید قضیه چی است.» (رک: *صحیفه امام*، ج ۱۹، ص ۴۳۴-۴۳۳)

۱. نیم قرن بر ستیغ آزادی؛ میزگرد پیرامون پنجاهمین سالگرد ۱۵ خرداد: «نهضت امام خمینی و نسبت آن با سبک زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان» در میزگرد پاسدار اسلام با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، عزت‌الله شاهی (مطهری) و خانم مرصیه حدیدچی (دباج)، پاسدار اسلام، دوره ۱۳۹۲، ش ۳۷۷-شماره پیاپی ۳۷۸، بهار ۱۳۹۲، ص ۲۹-۱۸.

۲. *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۲۹۶-۲۹۵.

جریان بگذارد. در پایان نیز گزارش روند پیگیری کار را طلب نمود.^۱ این اتفاق، منجر به اصلاح برخی تحریفات در منابع درسی گردید.^۲

در سال پایانی حیات مبارک امام خمینی، حاج احمد خمینی با یاد کرد برخی ضرورت‌ها و از آن جمله، جهت پیگیری از اختلاف برداشت‌ها پیرامون دیدگاه‌های امام، طی نامه‌ای خطاب به ایشان درخواست ایجاد مرکزی مستقل به منظور «تنظیم و تدوین آثار امام خمینی» را مطرح نمود.^۳

امام نیز در تاریخ ۱۷ شهریور ۶۷ ضمن موافقت با پیشنهاد او، این مسئولیت خطیر را به

۱. همان، ص ۲۹۷.

۲. جناب استاد سید حمید روحانی در گفت‌وگو با نگارنده (به تاریخ ۱۲ مرداد ۱۴۰۱) به ذکر جزئیاتی در این مورد پرداختند که درج‌گزیده‌ای از آن در اینجا ضروری است:

بعد از نامه امام به ریاست جمهوری وقت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، جلسه‌ای با حضور آقایان سید حمید روحانی، عطاءالله مهاجرانی، غلامعلی حداد عادل، سید کاظم اکرمی و برخی نویسندگان متون تحریف‌آمیز از جمله آقای زرگری‌نژاد، برگزار می‌شود که در ضمن آن، وقوع تحریف در آثار درسی به اثبات می‌رسد. پس از آن جلسه دیگری نیز به پیشنهاد دکتر حداد عادل (بدون حضور آقای مهاجرانی به عنوان نماینده رئیس‌جمهور) برای بررسی تفصیلی تحریفات برگزار می‌گردد که در ضمن آن، بی‌مستند بودن و تحریف‌آمیز بودن متون درسی، بیش از پیش روشن می‌گردد. در همین ایام مهدی کروی در تریبون نماز جمعه تهران به خطر تحریف تاریخ توسط برخی عناصر داخلی پرداخت و از اقدام به هنگام آقای سید حمید روحانی در افشای تحریفات در کتب درسی، تمجید کرد.

۳. متن کامل نامه مرحوم سید احمد خمینی به قرار ذیل است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

پدر عزیز و مراد بزرگوارم، پس از عرض سلام:

۱. یکی از مسائل بسیار مهم که بعد از جنابعالی - خدا آن روز را نیاورد - موجب موضع‌گیری‌های مختلف فرزندان انقلاب و افراد گوناگون و محققین و احیانا اختلاف آنها می‌گردد، برداشت‌های گوناگون سیاسی و غیر سیاسی آنان از یک متن است. و از این بسیار گسترده‌تر، از اختلاف بین متون منتشر شده حضرت تعالی با آنچه به عنوان اسناد سیاسی و غیره از صدا و فیلم و متن‌های دست‌نویس جنابعالی که منتشر نشده و در اختیار ماست سرچشمه می‌گیرد.

شما بهتر از هر کس می‌دانید که به علل گوناگون گاهی خود شخصا و گاهی اینجانب و یا مسئولین و حتی بعض افراد معمولی پیشنهاد حذف یک قسمت و یا قسمت‌هایی از سخنرانی‌ها، یا حذف و تغییر و اضافه جمله و یا جملاتی بسیار در اعلامیه‌ها خدمت‌تان عرضه شده است که حضرت تعالی گاهی قبول نمی‌فرماید و گاهی هم پس از دقت، دستور حذف و یا تغییر و اضافه را بدان صورت که مایل باشید صادر می‌فرماید که انجام می‌گیرد. حال اگر روزی تصمیم بر این گردد - که حتماً می‌گردد - متن سخنرانی‌ها و یا اعلامیه‌ها و چیزهایی از این قبیل که با صدا و خط حضرت عالی است منتشر گردد، مسلماً متن دستخط و یا متن اصلی صدا و فیلم به عنوان سند خدشه‌ناپذیر اصل قرار می‌گیرد و آنچه از زیاد و کم بدان صورتی که گذشت و لو بسیار هم مهم باشد یا کنار گذاشته می‌شود و یا تحت‌الشعاع خط و یا متن اصلی سخنرانی قرار می‌گیرد و این از مسائلی است که باید جدی برای آن فکری کرد.

۲. یکی دیگر از مسائلی که خوب است حضرت تعالی برای آن فکری کنید این است که آنچه از حضرت تعالی منتشر شده است در جراید و صدا و سیما و حتی در بولتن‌ها، به یک صورت نیست، گاهی دیده شده در روزنامه‌ای و یا مجله‌ای به علل مختلف، چه سیاسی و چه غیر سیاسی و یا سهواً، جمله و یا جملاتی از لابه‌لای اعلامیه‌ها و یا سخنرانی‌ها در روزنامه‌ای آورده شده و در روزنامه دیگر نیامده است. کدام را باید اصل قرارداد. آن متنی که این جمله را دارد و یا متنی که فاقد آن جمله است؟ بدیهی است این تردید در جایی است که دسترسی به صدا و خط حضرت تعالی نیست و این هم بسیار است چرا که خیلی وقت‌ها است که صحبت‌های جنابعالی را من و یا یکی دیگر از دوستان می‌نویسیم و بعد از تصویب شما به مطبوعات و غیره می‌دهیم، چه کسی باید تشخیص دهد آن جمله از حضرت تعالی است یا نه؟

روشن است که گاهی تغییر و یا حذف و یا اضافه کلمه‌ای به طور کلی معنای جمله را تغییر می‌دهد.

۳. مسأله دیگر این است که تکلیف نامه‌ها و نوشته‌ها و پیام‌ها و فیلم و نوارها و اشعارتان که به طور کلی منتشر نشده است و در بایگانی دفتر موجود است را هم روشن بفرمایید.





در بیانات امام خمینی پیرامون گونه‌های مختلف تحریف، انذار و هشدار داده شده است؛ اما مسأله «تطهیر پهلوی» از حساسیت ویژه‌ای در منظر امام برخوردار بوده که پیشینه آن به دوران مبارزه می‌رسد

شخص احمد آقا محول نمود.^۱ به دنبال این حکم، سید احمد خمینی در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۶۷ طی نامه‌ای دیگر، خواستار آن شد که امام دستور دهد تا تمام مطالب مرتبط با ایشان توسط دستگاه‌های مختلف حاکمیتی در اختیار وی قرار گیرد.^۲ امام نیز طی مرقومه‌ای کوتاه و گویا، با این درخواست

→ ۴. پرونده‌های حضرت تعالی در ساواک است (که الان در اختیار وزارت اطلاعات می‌باشد) و یک نسخه از آن را اینجانب در اختیار دارد. لازم است به اطلاع حضرت تعالی برسانم که تنها پرونده‌های جنابعالی در سازمان امنیت شاه در تهران ۴۸ جلد است که تقریباً هر جلد حدود پانصد صفحه می‌باشد که انتشار آن بدون شک پرده از مسائل بسیاری برمی‌دارد و طبیعی است که یکی از گراندترترین اسناد انقلاب اسلامی است. ۵. کتاب‌ها و نوشته‌هایی که صرفاً علمی و یا اخلاقی است از ارزشمندترین کتبی است که می‌تواند زیربنای انقلاب فقهی، اخلاقی، فلسفی، عرفانی و اصولی باشد. ۶. بهره‌برداری و تحقیق و تحلیل و نیز انتشار اسناد و نامه‌ها و بولتن‌هایی که قبل و بعد از انقلاب به عنوان حضرت تعالی و یا دفتر ارسال گردیده و هم اکنون نیز در اختیار دفتر می‌باشد. دو، سه نمونه از مواردی که باعث نوشتن این نامه شد به عنوان ضمیمه و استشهد تقدیم می‌گردد. خدا یار و نگهدار تان باد.

فرزند شما: احمد خمینی»

رک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۲۶-۱۲۵.

۱. متن امام به قرار ذیل است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

فرزند عزیزم، احمد - حفظه الله تعالی و ایده از آنجا که شما را بحمد الله تعالی در مسائل سیاسی و اجتماعی صاحب نظر می‌دانم و در تمامی فراز و نشیب‌ها در کنار من بوده‌ای و هستی و با صداقت و کیاست امور سیاسی و اجتماعی اینجانب را متصدی هستی، لهذا شما را برای تنظیم و تدوین کلیه مسائل مربوط به خود - که بسا در رسانه‌های گروهی اختلافات و اشتباهاتی رخ داده است - انتخاب می‌نمایم. و از خداوند متعال، که حاضر و ناظر است، توفیقات شما را خواستارم. امید است با صرف وقت و دقت نظر این امر را به پایان برسانی. والسلام علیکم.

پنجشنبه ۱۷ شهریور ۶۷/۲۶ محرم الحرام ۱۴۰۹
روح الله الموسوی الخمينی»

رک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۲۸-۱۲۷.

۲. متن کامل نامه مرحوم سید احمد خمینی به قرار ذیل است:
«بسمه تعالی

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - مدظله العالی

پس از سلام، چنانچه در نامه قبل اشاره شد پرونده‌های متعددی توسط کارگزاران رژیم سابق در مراکز مختلف (از قبیل سازمان امنیت، وزارت خارجه، دربار، نخست‌وزیری، ستاد مشترک، و...)، در رابطه با حضرت تعالی تهیه و تنظیم نموده‌اند و در حال حاضر تعدادی از پرونده‌ها در برخی از مؤسسات مذکور و بخشی نیز در دیگر نهادها و مراکز دولتی نگهداری می‌شوند. اکنون در جهت اجرای دقیق و صحیح فرمان حضرت عالی و به منظور تدوین و بررسی اسناد و آثار مبارک کتان نیاز به تحقیق و مطالعه و بهره‌برداری آنها است، در صورت مصلحت، امر فرمایید این اسناد و همچنین پرونده‌ها و اسناد دیگری که در تکمیل و روشن نمودن مندرجات پرونده‌های جنابعالی نقش دارد، در اختیار قرار گیرد. - ۶۷/۸/۲۲ - احمد خمینی»

رک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۸۷.

موافقت نمود.^۱

بعد از ایجاد «مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی»، اقدامات و خدمات قابل توجهی صورت گرفت که از آن جمله می‌توان به انتشار اسناد مبارزاتی امام و نیز انتشار مجموعه بیانات و مکتوبات ایشان تحت عنوان صحیفه/امام اشاره نمود اما با این همه، کارنامه این مجموعه عاری از نقدهای جدی نیست.^۲

یکی از مهم‌ترین تصریحات امام در باب مقابله با «تحریف تاریخ انقلاب اسلامی»، اذعان به پدیده تحریف در مورد مطالب مرتبط با خود امام و تذکار ایشان نسبت به این خطر است؛ چنان که در تذکرات ذیل وصیت‌نامه الهی-سیاسی خویش این مسئله را متذکر شده و چنین فرموده‌اند:

اکنون که من حاضرم، بعض نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست، مگر آن که صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.^۳

در سال‌های اخیر با تولید برخی آثار شبه‌تاریخی در مورد امام خمینی مواجهیم که در استناد برخی مطالب به امام از منابع مخدوش مانند اسناد ساواک و خاطرات شفاهی استفاده می‌کنند و اموری را به امام نسبت می‌دهند که هیچ مستندی ندارد و بر اساس قاعده مورد نظر شخص امام، به هیچ وجه قابل انتساب به امام نیست.

۱. متن یادداشت امام بدین قرار است:

«بسمه تعالی»

هر جا که پرونده و یا نامه و یا هر چیزی که موجب روشن شدن اسناد و یا اسناد مربوط به این جانب موجود است در صورتی که شما و یا نماینده شما در خواست نمایید مسئولین موظف‌اند در اختیار شما قرار دهند. روح‌الله الموسوی الخمینی»

رک: صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۸۸.

۲. از آن جمله می‌توان به واسپاری تدوین و انتشار بیانات و مکتوبات امام به عده‌ای کارنابلد (زیر نظر سید محمد خاتمی) اشاره کرد که منجر به انتشار کتاب تحریف آمیز صحیفه نور گردید و اگر اعتراض شجاعانه و مستند استاد سید حمید روحانی نمی‌بود، بعید بود که این اثر مخدوش مورد بازبینی قرار گیرد. همچنین «عدم مقابله بهنگام و جدی با مسئله تحریف امام» نیز انتقاد جدی دیگری است که به این مجموعه وارد است که در مورد کتاب الف‌لام خمینی این مسئله به اوج خود رسید و متولیان مؤسسه نه تنها واکنش علنی خاصی نشان ندادند، بلکه در مقطع سالگرد امام در سال ۱۴۰۱، پایگاه خبری جماران رسماً به باز نشر سلسله‌وار محتوای تحریف آمیز الف‌لام پرداخت! «مواجهه جناحی با مسائل مرتبط با اندیشه امام» نیز انتقاد دیگری است که وارد است. در سال‌های فقدان یادگار امام، عملکرد مؤسسه مزبور بارها و بارها از سوی نیروهای انقلابی و دلسوز، از جمله جناب استاد سید حمید روحانی مورد نقد جدی واقع شده است.

۳. روح‌الله خمینی، (رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران)، وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، عروج، ۱۳۸۷، ص ۹۳.





مقام معظم رهبری اعمال سلیقه و تحمیل برداشت‌های شخصی در معرفی امام خمینی را یکی از زمینه‌های تحریف امام می‌شمارد و راه‌هایی از تحریف را توجه به اصول و مبانی و محکّمات امام می‌داند

یکی از عمده‌ترین اشکالات وارد بر کتاب *الفلام خمینی* استناد برخی مطالب مخدوش، از منابع غیر معتبر، به امام خمینی است؛ مطالبی که نه با صدا و خط و امضای امام سازگار است و نه مورد تصدیق کارشناسان قرار گرفته است!

علاوه بر اصل پیش‌گفته، تذکراتی دیگر نیز ذیل وصیت‌نامه وجود دارد که به طور مصداقی به مسئله تحریف پرداخته و امام خمینی شخصاً به موارد خلاف واقع و تحریفات، پاسخ گفته‌اند. ایشان در مورد ادعاهای دروغین برخی افراد مبنی بر تحریر اعلامیه‌های امام توسط دیگران، به تکذیب این ادعاها پرداخته، چنین می‌فرمایند:

اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های این جانب را می‌نوشته‌اند، این مطلب را شدیداً تکذیب می‌کنم. تاکنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است.^۱

در تذکر سوم ذیل وصیت‌نامه، دروغ‌بافی ابراهیم یزدی مبنی بر تأثیرگذاری بر مهاجرت امام به پاریس، صراحتاً توسط امام تکذیب شده است:

از قرار مذکور، بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.^۲

حساسیت فوق‌العاده امام نسبت به بیان دقیق مطالب تاریخی مرتبط با زندگانی و مبارزات‌شان، محدود به برخی موارد مذکور در وصیت‌نامه یا بعضی تصریحات دوران پیروزی انقلاب اسلامی نیست بلکه سال‌ها قبل از این نیز، این رویه در سیره امام قابل مشاهده است. چنانکه در بازخوانی متن جلد نخست از کتاب *نهضت امام خمینی* - که قبل از انتشار در اختیار ایشان قرار گرفته بود - برخی موارد به مراتب جزئی که بعضاً چندان حائز اهمیت تاریخی نیز نبود را تذکر داده‌اند.^۳ از جمله این موارد، تاریخ آغاز تدریس امام خمینی است که نویسنده کتاب به زعم خود، تاریخ ۱۳۵۰ قمری را برای آن درج کرده بود اما امام

۱. همان.

۲. همان.

۳. نویسنده کتاب *نهضت امام خمینی* جناب استاد روحانی در مقدمه چاپ نخست این کتاب مواردی از این تذکرات را درج کرده و نمونه‌هایی از دستخط مبارک امام را در بخش ضمیمه کتاب آورده است.

خمینی ضمن اذعان به اینکه «مطلب مهم نیست»، اما به جهت آن که «مخالف واقع است»، نسبت به آن تذکر دادند و چنین مرقوم داشتند:

... گرچه مطلب مهم نیست، لکن چون مخالف واقع است تذکر می‌دهم: اینجانب در زمانی که ساکن مدرسه دارالشفاء بودم، مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم و در سنه ۱۳۴۸ (ق) [مطابق ۱۳۰۷ ش] به واسطه تأهل از مدرسه خارج شدم.^۱

بنابر مطالب پیش گفته، آغاز تدریس دروس فلسفی امام به مدت‌ها پیش از سال ۱۳۰۷ ش برمی‌گردد.

اهتمام نویسنده کتاب *نهضت/امام خمینی* به اعمال تذکرات امام و حریت او در بازگو کردن آن برای عموم مخاطبان نشانگر امانت‌داری حداکثری و وفاداری به امام است و به اخلاق حرفه‌ای در تاریخ‌نگاری تراز انقلاب اسلامی دلالت دارد که چنانچه به هر دلیل اشکال و اشتباهی در نوشتجات یک نویسنده متعهد وارد شود، به محض اطلاع از واقعیت ماجرا، باید نسبت به اصلاح متن مخدوش مبادرت ورزد. امری که مع‌الأسف در برخی آثار مخدوش فعلی از جمله *الفلام خمینی* به چشم نمی‌آید و بعد از گذشت چند سال از تبیین مستند تحریفات پر شمار آن، همچنان اراده‌ای برای اصلاح و بازبینی محتوایی وجود ندارد! به نظر می‌رسد همین رویه درست و امانت‌دارانه در تاریخ‌نگاری است که موجب می‌شود امام خمینی مأموریت تدوین تاریخ انقلاب اسلامی را به جناب استاد سید حمید روحانی واگذار نمایند. جالب آن که در این حکم تاریخی نیز نکات بسیار دقیقی در مورد مواجهه با تحریفات تاریخی وجود دارد که چراغ راه همه تاریخ‌نگاران متعهد است.

امام خمینی در حکم مأموریت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی خطاب به حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، با نقد رویه غلط تاریخ‌نگاری وابسته و تحریف‌گر، ثبت دقیق وقایع تاریخی بدان گونه که هست، تبیین اهداف قیام مردم، و بیان تاریخ از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده را خواستار شده، چنین مرقوم فرموده‌اند:

امیدوارم بتوانید با دقت، تاریخ حماسه‌آفرین و پرحادثه انقلاب اسلامی بی‌نظیر مردم قهرمان ایران را بدان گونه که هست ثبت نمایید... اکثر مورخین، تاریخ را آن گونه که مایل‌اند و یا بدان گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آن گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتاب‌شان بنا است به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند... از

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۵۵.





شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید، چرا که همیشه مورخین اهداف انقلاب‌ها را در مسلخ اغراض خود و یا اربابان‌شان ذبح می‌کنند. امروز همچون همیشه تاریخ انقلاب‌ها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی ایران مشغول‌اند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پر است از تحسین و دشنام عده‌ای خاص، له و یا علیه عده‌ای دیگر و یا واقعه‌ای در خور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید.

باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد.^۱

این بیانات نشانگر آن است که مسئله تبیین حقایق تاریخی و مقابله با پدیده شوم تحریف، به عنوان یک وظیفه راهبردی، متوجه تمام کسانی است که در این باب توانمندی و اطلاعات لازم را دارند. طبعاً به دلیل ماهیت ذاتی و کارویژه دانش تاریخ و خصوصاً تاریخ انقلاب اسلامی، مورخان خبیر و متعهد، مسئولیت خطیری در جهت فریضه تبیین دارند. باز خوانی نکات دقیق مقام معظم رهبری در مواجهه با تحریف تاریخ انقلاب اسلامی و پدیده تحریف امام، افق‌های تازه‌ای در پیش روی تاریخ‌نگاران متعهد خواهد گشود.

خطر تحریف امام در نگاه مقام معظم رهبری

رهبر حکیم و دوراندیش انقلاب اسلامی «تحریف تاریخ» را به عنوان یکی از اهداف اساسی دشمن می‌داند که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بر آن تمرکز داشته است و در مقام تقابل با آن، نباید سکوت کرد و همگان وظیفه دارند تبیین کنند:

امروز دشمن، درست در موضع مقابل این نقطه اساسی اسلامی کار می‌کند. از اوایل انقلاب، یکی از اهداف مهم دشمن، تحریف حقایق و تاریخ بود.

اگر یک وقت در داخل کشور حنجره یا قلم مزدوری پیدا می‌شد که حقایق جنگ و انقلاب و اسلام را تحریف می‌کرد، می‌دیدید فریادهای تشویق از اطراف دنیا بلند می‌شود. امروز نیز همین‌طور است. امروز هم اگر

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۴۰-۲۳۹.



در داخل کشور کسانی به خاطر خوش کردن دل استکبار و راضی کردن دشمنان اسلام و این ملت و این کشور چیزی بگویند و بنویسند که در آن تحریف اسلام و تاریخ انقلاب و چهره‌های انقلاب باشد، می‌بینید که در دنیا از طرف دستگاه‌های تبلیغاتی استکبار برای او هورا می‌کشند و او را تشویق می‌کنند! تبیین، موضوع بسیار مهمی است. انسان‌ها تابع بینش و دید خودشان هستند.

اگر کسی بتواند حقایق را در چشم مردم تحریف کند، یعنی در واقع عمل و بازو و اراده مردم را به سمت گمراهی کشانده است. این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد. امروز اگر کسانی علیه اسلام و مقدسات و مجاهدت‌های این ملت قلم‌فرسایی کنند و چیزی بنویسند؛ اگر کسانی علیه بهترین فرزندان این کشور - یعنی شهیدان ما و مجاهدان راه خدا - اظهار نظری کنند و ریشی بجنبانند؛ اگر کسانی علیه بسیج و جهاد و شهادت حرفی بزنند و چیزی بنویسند؛ می‌بینید مورد تشویق رادیوها و سیاستمداران و نویسندگان خارجی قرار می‌گیرند.

امروز همه افراد - چه کسانی که بیانات‌شان در حوزه‌های وسیع کاربرد دارد، چه کسانی که در حوزه‌های کوچک‌تر سخنان‌شان مؤثر واقع می‌شود؛ مثل مدرسه و کلاس و دانشگاه و محیط‌های کارگری و غیره - مسئول‌اند و اگر دیدند حقایق و محکمت‌های اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می‌گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند. امام به این نکته بسیار توجه می‌کرد. و این یکی از چیزهایی است که راز استحکام و ماندگاری و پایداری نظام در آن مندرج است.^۱

رهبر معظم انقلاب اسلامی در ضمن بیان تذکرات‌های صریح پیرامون پروژه تحریف تاریخ، هدف از آن را زیر سؤال بردن اصل انقلاب اسلامی می‌شمارند:

یک عواملی وجود دارد که به ما کمک می‌کنند، یک موانعی هم وجود دارد که باید به آن موانع توجه داشت... موانع بیرونی هم داریم؛ عمده موانع بیرونی، تخریق‌نومیدی، القای ناتوانی و مانند اینها است... تبیین‌های دروغ؛ مسائلی را تبیین می‌کنند، تبیین‌های خلاف واقع. تحریف حقایق تاریخی؛ البته این مال حالا نیست، چند سال است یک حرکت مودپانه‌ای شروع شده

۱. بیانات در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی در ۱۴/۳/۱۳۸۰.



در تطهیر رژیم طاغوت، رژیم پهلوی.

حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همان‌هایی هم که چیز می‌نویسند راجع به شخصیت‌های آنها، با این که خب خیلی سعی می‌کنند اطرافش را جمع بکنند، در عین حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می‌کنند. یک رژیمی که هم فاسد بود، هم ضعیف بود، هم وابسته بود، هم منحرف بود، هم به شدت غیرمردمی بود، هم به شدت افراش و اشخاصش سودطلب شخصی بودند، قابل دفاع است؟ هویدا قابل دفاع است؟ محمدرضا قابل دفاع است؟ خب، شما آن دوره را که ندیده‌اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام می‌گیرد و هدفش این است که یک جوان امروز بگوید: «عجب! اینها آدم‌های بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمی‌گردد به مسئله زیر سؤال بردن انقلاب؛ اینها از خارج دارد انجام می‌گیرد.^۱

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای علاوه بر هشدار نسبت به تحریف تاریخ انقلاب اسلامی و تطهیر پهلوی، به طور خاص نسبت به تحریف امام خمینی نیز هشدار داده‌اند و می‌فرمایند: آنچه امروز به شما عرض می‌کنم تحت عنوان «تحریف شخصیت امام» است. آیا شخصیت‌ها هم قابل تحریف‌اند؟

معمولاً عنوان تحریف را و اصطلاح تحریف را درباره تحریف متون به کار می‌بریم؛ آیا شخصیت‌ها را هم می‌شود تحریف کرد؟ بله. تحریف شخصیت‌ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند، یا غلط معنا شود، یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه اینها برمی‌گردد به تحریف شخصیت. شخصیتی که الگو است، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسل‌های بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد.^۲

مقام معظم رهبری، راه نجات ملت ایران و دستیابی به اهداف عالی را در شناخت مبانی و اصول و راه امام خمینی می‌داند و مقدمه آن را هوشیاری نسبت به پروژه تحریف امام برمی‌شمارد:

اگر ملت ایران بخواهد به آن هدف‌ها برسد، بخواهد این راه را ادامه

۱. بیانات در جمع دانشجویان در حسینیه امام خمینی در ۱۳۹۷/۳/۷.

۲. بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی در ۱۳۹۴/۳/۱۴.



بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام را تحریف کنند، که تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد.^۱

ایشان با اشاره به خصومت‌های گسترده دشمنان ملت ایران و خطرات ناشی از این تکاپوی خصمانه گسترده، عدم توجه به «تحریف امام» را مقدمه متوجه شدن خطرات دشمن به ملت ایران می‌داند و می‌فرماید:

...اینجا است که خطر تحریف امام اهمیت پیدا می‌کند؛ اگر شخصیت امام تحریف شد، بد معرفی شد، غلط معرفی شد، همه این خطرات بزرگ متوجه ملت ایران خواهد شد؛ اینجا است که خطر تحریف امام به عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب‌نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه به این راه دارند و عموم جوانان، فرزندان، دانشگاهیان، حوزویان تلقی بشود.^۲

جالب آن که در منظر مقام معظم رهبری، مسئله تحریف امام هم منشأ بیرونی دارد و هم منشأ داخلی! و جالب‌تر آن که به فرموده ایشان، دامنه تحریف امام مربوط به زمان بعد از ارتحال امام نبوده، بلکه در زمان حیات ایشان نیز تحریف امام با انگیزه‌های مختلف جریان داشت:

در زمان حیات امام هم برای تحریف شخصیت امام کار می‌شد؛ از یک طرف دشمن بود که از اول انقلاب سعی کرد در تبلیغات جهانی خود امام را به صورت یک انقلابی خشک و خشن - از نوع آنچه در تاریخ انقلاب‌های بزرگ و معروف عالم مثل انقلاب فرانسه، انقلاب مارکسیستی شوروی و بعضی از انقلاب‌های دیگر می‌شناسیم - معرفی کند؛ یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی او باز نمی‌شود و صرفاً نگاه می‌کند به مقابله با دشمن و هیچ عاطفه‌ای، هیچ انعطافی در او نیست؛ امام را این جور معرفی می‌کردند که این غلط بود. بله، امام قاطع بود، غیر متزلزل بود، در تصمیم خود، انسانی راسخ بود لکن مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت

۱. همان.

۲. همان.



بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، به خصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود؛ این کاری بود که دشمن از روز اول در انقلاب ما، در تبلیغات جهانی نسبت به امام انجام می داد. در داخل هم بعضی ندانسته، بعضی هم دانسته [شخصیت امام را] تحریف می کردند؛ حتی زمان حیات خود امام. هر حرفی را که به نظرشان پسندیده بود، به امام نسبت می دادند؛ در حالی که ارتباطی به امام نداشت. بعد از رحلت امام هم همین جریان ادامه داشته است؛ حتی تا آنجایی که بعضی حرف ها و بعضی اظهارات، امام را به صورت یک آدم لیبرال که هیچ قید و شرطی در رفتار او در زمینه های سیاسی، حتی در زمینه های فکری و فرهنگی وجود ندارد معرفی می کنند؛ این هم به شدت غلط و خلاف واقع است.^۱

مقام معظم رهبری اعمال سلیقه و تحمیل برداشت های شخصی در معرفی امام خمینی را یکی از زمینه های تحریف امام می شمارد و راه رهایی از تحریف را توجه به اصول و مبانی و محکامات امام می داند و چنین می فرماید:

ما اگر بخواهیم شخصیت امام را به معنای واقعی کلمه پیدا کنیم، این راه دارد؛ اگر ما این راه را رفتیم، مطلب حل خواهد شد و الا امروز کسانی می آیند طبق میل خود و سلیقه خود یک جور امام را معرفی می کنند، ممکن است در فردها کسان دیگری بیایند و بر طبق سلیقه دیگری، بر طبق حوادث دیگری که در دنیا پیش می آید، مصلحت بدانند که امام را جور دیگری معرفی کنند؛ این نمی شود. محبوبیت امام در بین مردم یک چیز ماندگار است؛ این را نتوانست دشمن از بین ببرد؛ برای همین، مسئله تحریف شخصیت امام نافذ در دل های مردمان زیادی - در کشور و بیرون از کشور - خطر بزرگی محسوب می شود.

آن راهی که می تواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام است.^۲

توجه به نکات پیش گفته، نشانگر آن است که در مقام عمل به فریضه «جهاد تبیین» در عرصه تاریخ نگاری، بیش از هر چیز باید به مقابله با تحریفات تاریخی و خصوصاً تحریف

۱. همان.

۲. همان.



امام تمرکز کرد. در این مسیر نیز اتخاذ رویکرد مسئله‌محور، از ضروریات است. فریضه «جهاد تبیین» اقتضای آن دارد که پیش از تاریخ‌نگاری، به مسئله‌شناسی و شبهه‌یابی و تحریف‌شناسی اقدام و قیام شود تا تاریخ‌نگاری ناظر به شبهات و تحریفات سامان یابد و به حل معضلات ذهنی مخاطبان بی‌انجامد. از آنجا که اساساً جهاد در تلازم با تکاپوی دشمن قابل تصویر است و در حال حاضر تمرکز دشمن بر تولید و ترویج شبهات تاریخی و تولید آثار تحریف‌آمیز قرار گرفته و به طور موربانه‌وار در صدد نابودی حافظه تاریخی مردم مسلمان و قهرمان ایران برآمده‌اند، لازمه جهادگری در عرصه تاریخ‌نگاری، اهتمام جدی بر مقابله با تحریفات تاریخی است.

گرچه به لطف اندازهای صریح امام خمینی و بیدارگری‌های دائمی رهبری معظم انقلاب اسلامی، و نیز مجاهدت‌های خاموش تاریخ‌نگاران انقلابی، تاکنون خطر تحریف تاریخی انقلاب اسلامی و تحریف امام، به صورت سازمان‌یافته و ساختارمند تحقق نیافته اما برخی بی‌مبالاتی‌ها، غفلت‌ها و چه بسا برخی کارشکنی‌ها، موجب آن شده که با تولید و ترویج گسترده برخی آثار مخدوش و تحریف‌آمیز توسط برخی عناصر موجه و مراکز رسمی داخلی، حافظه تاریخی ملت ایران در معرض خطر «تحریف سازمان‌یافته و سیستماتیک» قرار گیرد. و این موضوع اقتضای آن دارد که مسئولان ارشد نظام در عمل به اندازهای امام و رهبری در مسئله تحریف، با جدیت ورود کنند و نهادهای انقلابی و مراکز رسمی متولی امر تاریخ‌نگاری را در مقابل این خطر بنیان‌برکن مصون نگه دارند. کتاب *الف لام خمینی* در این زمینه نمونه قابل تأملی است که بازخوانی انتقادی متن آن نشان می‌دهد اولاً پدیده تحریف تاریخی در منابع داخلی، تا چه اندازه عمیق و گسترده است. ثانیاً تکلیف تاریخ‌پژوهان متعهد و انقلابی تا چه اندازه خطیر و دشوار است. سرگذشت کتاب مزبور از جهاتی شبیه به صحیفه نور است که در تیراژ وسیع منتشر گردید و متأسفانه حاوی اغلاط فاحش بود.^۱ در همان زمان استاد سید حمید روحانی به حسب وظیفه اسلامی و انقلابی خود به میدان آمد و با نگارش مقاله‌ای صریح، به ذکر برخی اغلاط فاحش این اثر پرداخت^۲ که منجر به بازنگاری آن زیر نظر ایشان گردید و در قالب صحیفه *امام* منتشر شد.

۱. به گفته استاد سید حمید روحانی، صحیفه نور زیر نظر آقای سید محمد خاتمی تنظیم شده بود!

۲. «هشدار! تاریخ انقلاب اسلامی در گرداب ضد و نقیض‌گویی‌ها و وارونه‌نویسی‌ها»، ۵/ خرداد، ش ۱۸، س ۴، بهار ۱۳۷۴، ص ۶۲-۵۴.